



درس خارج فقه نظام سیاسی اسلام آیت الله اراکی رحمته الله علیه «جلسه ۵۹»

سال تحصیلی ۹۸-۹۹

فهرست مختصری از مباحثی که به صورت مجازی بیان شد:

مبحث رهبری را به پایان رساندیم و به بحث وظایف رهبری رسیدیم. و گفتیم اولین و مهم ترین وظیفه رهبری، اقامه عدل است که این از اوجب واجبات است و سایر وظایف رهبری متفرع بر این وظیفه است و ادله این مطلب را بحث کردیم و بعد از آن به معیارهای اجرای عدل پرداختیم و گفتیم معیارهای اجرای عدل در حوزه اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی باید روشن شود بر همین اساس ابتدا به معیار عدل در حوزه اقتصادی پرداختیم:

گفتیم اولین معیار عدل برابری و مساوات است و روایاتی را مطرح کردیم که قسم بالسویه از وظایف حاکم می داند و بعد این را گفتیم که قسم بالسویه در مورد مشابه است یعنی تنها در مواردی که از لحاظ استحقاق و نیاز با هم برابرند، قسم بالسویه صورت می گیرد.

بنابراین معیار دوم، استحقاق و نیاز است که استحقاق این است که شخصی به دلیلی حقی برگردن او بیاید؛ مانند اجیری که کار می کند، که اجرت حق اوست و اگر اجرت او کاسته شود ظلم در حق اوست و حاکم باید این استحقاق و نیاز را در تقسیمات در نظر بگیرد. لذا گفتیم بین عدل و برابری، نسبت تساوی وجود ندارد؛ بلکه نسبت بین آنها عموم من وجه است و در برخی موارد عدل اقتضای عدم برابری می کند و برابری و عدل تنها در جایی جمع می شوند که استحقاق و نیاز یکی باشد.

در روایات پدیده ای وجود دارد که ممکن است کسی توهم تعارض کند بین روایات زیادی که وجود دارد - که تعدادی از آنها را خواندیم - با این بیان که حاکم باید قسم بالسویه کند و سیره ائمه هم اینگونه بوده و بین دسته دیگر روایاتی که دلالت دارد بر اینکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، صدقات و زکات را بر وفق نیاز بین مردم تقسیم می کردند و برابری را رعایت نمی کردند که در روایت حماد که گفتیم اگرچه مرسله است اما در حکم صحیحه است خواندیم: «ان رسول الله

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقْسِمُ صَدَقَاتِ الْبَوَادِي فِي الْبَوَادِي وَصَدَقَاتِ أَهْلِ الْحَضَرِ فِي أَهْلِ الْحَضَرِ وَلَا يَقْسِمُ بَيْنَهُمْ بِالسَّوِيَّةِ عَلَى ثَمَانِيَّةٍ حَتَّى يُعْطِيَ أَهْلَ كُلِّ سَهْمٍ ثُمْنًا وَلَكِنْ يَقْسِمُهَا عَلَى قَدَرٍ مَنْ يَحْضُرُهُ مِنْ أَصْنَافِ الثَّمَانِيَّةِ عَلَى قَدَرٍ مَا يُقِيمُ كُلَّ صِنْفٍ مِنْهُمْ يُقَدِّرُ لِسَنَّتِهِ لَيْسَ فِي ذَلِكَ شَيْءٌ مَوْقُوتٌ وَلَا مُسَمًّى وَلَا مَوْلَفٌ إِنَّمَا يَضَعُ ذَلِكَ عَلَى قَدَرٍ مَا يَرَى وَمَا يَحْضُرُهُ حَتَّى يَسُدَّ فَاقَةً كُلِّ قَوْمٍ مِنْهُمْ وَإِنْ فَضَلَ مِنْ ذَلِكَ فَضْلٌ عَرَضُوا الْمَالَ جُمْلَةً إِلَى غَيْرِهِمْ»^۱.

گفتیم وجه جمع این دو دسته روایات به این است که فرق است بین صدقات و اخماس و اموالی که برای رفع نیاز نیازمندان در نظر گرفته شده و بین اموال عموم مسلمین؛ که اموال در نوع اول باید بین نیازمندان تقسیم شود که گفتیم حاکم وظیفه دارد نیاز سال فقرا را به حد غناء آنها به اندازه زندگی متوسط جامعه تامین کند، بعد از این اموال باقی مانده که انفال و بیت المال و... است که برای همه مسلمین است باید به همه مسلمین به تساوی تقسیم شود. لذا گفتیم این حرف غلط است که گفته می شود یارانه را باید به نیازمندان بدهیم؛ بلکه تامین نیاز نیازمندان وظیفه دولت است و باید سطح زندگی آنها را به سطح متوسط جامعه برساند، اما خدمات باید بالسویه تقسیم شود و یارانه جزو خدمات است و متعلق به همه مردم و باید به همه مردم تعلق بگیرد.

پایان

۱. وسائل الشیعه، ج ۹، ص ۲۶۶.